

همه هم «ویس» و هم «پردیس» هستیم

گفت و گو با فریده رازی نویسندهٔ رمان «من و ویس»

۱. عطارپور

فریده رازی محقق، داستان نویس و مترجم است و تا کنون مجموعه داستان عطر مه آلود شانگه (۱۳۵۵)، رمان کوتاه عذاب روز (۱۳۵۷)، ترجمه های زندگی کیست اثر برین کلارک (۱۳۵۷) و آمادوس اثر پیتر شفر (۱۳۷۱) و نیز فرهنگ عربی در فارسی معاصر (۱۳۶۶) و کابشناسی مانی (۱۳۷۳) از وی منتشر شده است.

آخرین کتاب رازی که یکی - دو ماهی پیش عرضه شد رمان کوتاه من و ویس (۱۳۷۷) نام دارد. این داستان به شیوهٔ «جریان سیال ذهن» نوشته شده و در آن خاطره و وقایع دور و نزدیک و درگیری های شخصی بی نظم و بریده بریده در ذهن زنده می شود، طوری که طی چند ساعت روایت شورانگیز و در عین حال ناکام عشقی چندین ساله جان می گیرد و از ذهن و زبان گزارشگر می گذرد. او در این «گزارش» نشان می دهد که درگیر چه تضاد عمیقی است. از یک طرف مانند «ویس» افسانه ای عاشق و آزاد است و از سوی دیگر مانند «پردیس» در قید و بند و محظورات می باشد و داستان در واقع درگیری این دو شخصیت و نیروست که با هم و در کنار هم در تن واحد گزارشگر درگیری دایمی دارند. با فریده رازی دربارهٔ این اثر گفت و گویی داشته ایم که می خوانید:

○ اولین چیزی که خوانندهٔ من و ویس به آن برخورد می کند نثر شاعرانه آن است، طوری که اساساً بعضی قسمتها شعر است آیا این حسن یک اثر داستانی است؟

● به نظرم پیروی نکردن از آنچه یک عرف است خودش خلایق است. دوست ندارم کاری را بکنم که همه کرده اند. البته موضوع خودنمایی واژه ها نیست من سعی می کنم زیبا بنویسم.

○ به عنوان نمونه به ص ۴۶ دقت کنید: «این صداها، یا هر صدایی، جایی در فضا باقی خواهد ماند. یک روز که روز بلندی است بازگو خواهند شد. صدا درصد خواهد پیچید و همه خواهند شنید. هر واژه ای، هر گزیری، هر حرکتی صدایی دارد، حتی ظلم هم صدایی دارد که پژواک آن در زمان باقی خواهد ماند. نباید گذاشت که فرات پلیدی به هم پیوند بخورند و بزیایند. باید زیر خاک پنهان شان کرد به گونه ای که هرگز سبز نشوند». به نظرم اینها بیشتر به حوزه شعر مربوط می شود؟

● من خوشحالم که اینطور فکر می کنید و شعریتی در این نوشته ها احساس می کنید. بخصوص اینکه ما

خیالپردازانه است؟

● درست است. فکر می کنم همان طور که دوگانگی شخصیت داریم دوگانگی لفظی هم داریم. گاه هوای مه آلود و پاییزی را در نظر می آوریم و بیان می کنیم و گاه از کلمات عادی و حتی خشن و زشت برای بیان افکارمان استفاده می کنیم. ما همیشه شاعرانه حرف نمی زنیم، چنانکه همیشه هم «رنال» و «عادی» حرف نمی زنیم. این چیزی است که در هر انسانی هست.

○ گاهی در کتاب، افکارتان را صریح و مستقیم بیان می کنید؟

● دلم می خواست خودم باشم، روش خودم را داشته باشم. من این جور را بیشتر می پسندم، ضمن این که به نظرم واقعیت هم این است که گاهی افراد به بیان مستقیم و بی پردهٔ افکار و احساساتشان می پردازند...

○ یعنی ما در داستان شما بیشتر با شخصیت پردازی روبرو هستیم یا با احساسات...؟

● بیشتر با احساسات و اندیشه روبرو هستیم. من دوست ندارم داستانی بنویسم و آخرش کسی خوشبخت بشود یا بدبخت بشود و داستان تمام شود. دوست دارم کاری بکنم که خواننده بیشتر فکر کند، دیگران را بیشتر درک کند، احساساتش پرورش یابد، یا دست کم قدرت درک دیگران را بیشتر از پیش به دست آورد. شاید برای همین است که خیلی ها می گویند که آثارم سخت است. من هم سعی ندارم برای این که بر تعداد خوانندگان کتاب هایم اضافه کنم آنها را ساده بکنم. چه خوانندگان خودشان اقبال نشان بدهند چه ندهند. من نمی توانم به خودم و خوانندگان آثارم دروغ بگویم.

○ آیا نوسان بین ویس و پردیس مختص به خاتم هاست؟

● نه، همه انسان ها چنین دوگانگی و نوسانی را دارند. ○ چطور شد شیوهٔ جریان سیال ذهن را برای داستان انتخاب کردید؟

● من حساب و کتاب نکردم که چطور بنویسم. احساسی در من به شدت رشد کرد. درصدد بازگویی آن بودم. آن احساس خودش قالب خودش را پیدا کرد. یک احساس چندگانه بود. یک جنگ دایمی بین احساساتم بود و غالباً به صورت گفت و گوی خودم با خودم در زندگی عادی ام بروز می کرد.

○ شما هم آثار تحقیقی و هم داستان و رمان دارید، تعلق ذهنی شما بیشتر به کدام سوست.

● ببینید در من یک چندگانگی است. من این را با تمام وجودم حس می کنم. در غالب زمینه ها این طور است. منظورم این است که من هم به کارهای تحقیقی علاقه مند هستم و هم به کارهای هنری و داستانی علاقه دارم. ولی اگر بخواهم دقیق تر بگویم این که عشق اصلی من داستان است.

○ چقدر رمان و داستان می خوانید؟

● من بیشتر رمان ها و داستان هایی که به سببی مشهور می شوند یا دوستی، اهل فنی تعریفشان را می کند می خوانم. روی هم رفته می توانم بگویم زیاد می خوانم. ○ الان چه کارهایی را در دست نوشتن دارید؟

● یک تقالی رو حوضی است که در کل، کارش تمام شده و روی یک رمان کوتاه هم کار می کنم.

ایرانیها اساساً گرایش زیادی به شعر داریم.

○ علت توجهتان به این نوع نگارش شعر گونه چه بوده؟

● من وقتی می نویسم هیچ دلیل خاصی برای نثر و نوشته ام ندارم، جز اینکه احساس می کنم دوست شان دارم، جز اینکه احساس می کنم دوست دارم این جور بنویسم. فقط آنچه از درون و عشقم می جوشد بازگو می کنم و می نویسم و فکر می کنم اگر ما با احساسمان صادق باشیم، خودسانسوری نکنیم، خود همین ادبیات ما را خیلی پیش می برد.

○ رابطه عشق و شعر را چطور می بینید؟

● این دو آمیخته هستند. بدون عشق شعری وجود ندارد، اساساً هنر وجود ندارد. عشق پایهٔ خلایق و همهٔ زیبایی هاست.

○ آیا توجه و رویکرد شما به نثر شاعرانه از توجه و رویکرد شما به عشق نیست؟

● ممکن است شما برای این نثر توجیهی پیدا کرده اید. واقعاً بعید نیست.

○ چرا از بیان تمامی معشوقه های تاریخی و ادبی ما روی «ویس» تکیه داشته اید؟

● شخصیتی را که فخرالدین اسعد گرگانی از «ویس» ترسیم می کند بسیار قوی و در عین حال بسیار عاشق و آزاد است. این شخصیت به قدری آزاد و قوی است که در نظر من مانند یک الگو بوده... بخصوص اینکه شما می دانید داستان «ویس و رامین» از کهن ترین و عاشقانه ترین آثار ایرانی است. اینها باعث نوعی علاقه و کشش از طرف من به ویس شده بود.

○ راوی داستان شما بیشتر «ویس» است یا «پردیس» است؟

● هر انسانی یک چندگانگی در وجودش دارد. این تضادها و چندگانگی ها در همه است و غالب اوقات هم با هم در جنگ و ستیز هستند و خیلی از مسایل ما در واقع کشمکش همین نیروهاست و اینکه گاهی با خودمان حرف می زنیم از همین جاست، گفت و گوی این نیروهاست.

○ در این کشمکش کدامیک غالب است؟

● «ویس» غالب است.

○ پس چرا اول شخص و راوی «پردیس» است؟

● پردیس حضور بیشتری دارد، ولی در درون پنهان است، از درون غلبه می کند و نهایتاً برنده است. ○ تصاویر کتاب گاه بسیار «رنال» و واقعی است و گاه کاملاً